

مشروعیت سلطنت قاجار در اندیشه ملا احمد نراقی



• سما معصومی زاده *

چکیده

پژوهش حاضر به بررسی مشروعیت سلطنت قاجار در اندیشه و سیره ملا احمد نراقی (۱۲۴۵-۱۱۸۵ق)، با تأکید بر نسبت میان نظریه ولایت فقیه و تعامل عملی او با حکومت فتحعلی شاه می‌پردازد. عصر قاجار، به‌ویژه دوران فتحعلی شاه، دوره‌ای مهم در تحوّل مناسبات نهاد دین و دولت و افزایش استقلال عمل روحانیت شیعه به شمار می‌آید. ملا احمد نراقی، به‌مثابه فقیهی جامع‌الاطراف، اخلاق‌پژوه و مرجعی ذی‌نفوذ، در کانون این تحولات قرار داشت. وی از یک‌سو در عرصه نظری و با نگارش کتاب عوائد‌الایام، نظریه ولایت فقیه را به‌صورتی منسجم و با دلالت‌های حکومتی تبیین کرد و مشروعیت اصیل سیاسی در عصر غیبت را از آن فقیه عادل دانست. از سوی دیگر، در عرصه عمل و با توجه به مصلحت عینی جامعه، از اقدامات دفاعی حکومت قاجار در جنگ با روسیه حمایت کرد و رساله وسیله النجاة و معراج السعادة را به درخواست فتحعلی شاه نگاشت. این مقاله، با روش توصیفی-تحلیلی، نشان می‌دهد که این دو سطح از رفتار و اندیشه نراقی، بیانگر تناقض معرفتی نیست؛ بلکه بر تفکیک میان حکومت مطلوب در سطح آرمان، یعنی حاکمیت فقیه، و وضعیت مقدور در بستر تاریخی، یعنی بهره‌گیری از حکومت موجود برای حفظ کیان جامعه اسلامی در برابر تهدید خارجی، استوار است. بر این اساس، تعامل نراقی با دولت قاجار را باید کنشی مشروط، مصلحت‌محور و مبتنی بر حفظ استقلال فقهی و مرجعیت اخلاقی او دانست؛ تعاملی که در پی تنفیذ مبنایی سلطنت نبود، بلکه می‌کوشید از ظرفیت قدرت موجود برای دفاع از اسلام، حمایت از جامعه و هدایت اخلاقی حاکم بهره گیرد.

واژگان کلیدی: ملا احمد نراقی، ولایت فقیه، مرجعیت دینی، معنویت،

* دکتر، عرفان اسلامی، پژوهشکده امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی

فتحعلی شاه، دولت قاجار، مشروعیت سیاسی.

۱. مقدمه

با فروپاشی صفویه و پس از گذراندن دوره‌های گذار افشاریه و زندیه، روی کار آمدن سلسله قاجار، جامعه ایران را وارد مرحله‌ای جدید از مناسبات دین و دولت کرد. استقرار حکومت قاجار با دوره‌ای هم‌زمان شد که مذهب مورد اتفاق اکثریت، یعنی تشیع، به گونه‌ای تازه در حال تجدید سازمان بود. قاجاریه در شکل‌گیری این تجدید سازمان نقش یا ارتباط مستقیمی نداشتند؛ با این حال، می‌توان گفت که آنان، به دلایل مختلف و در دوره‌های گوناگون، کوشیدند خود را به تشیع منتسب کنند و در این راه نیز، تا اندازه‌ای، توفیق یافتند.

خاندان قاجار در اصل از اقوام عشایری بودند، درحالی‌که صفویه خود را از نسل ائمه (ع) می‌دانستند. قاجاریه درباره اصل و نسب خود، جز انتساب به مغولان، ادعای دیگری نداشتند و از ادعاهای مذهبی برخوردار نبودند. با این‌همه، آنان، آگاهانه یا ناآگاهانه، بسیاری از تصوراتی را که در دوره سلطنت صفویه درباره قدرت و جایگاه سلطنت شکل گرفته بود، به ارث بردند. در دوره صفویه، میان دولت و هیئت مذهبی اتحادی نزدیک وجود داشت؛ اما تفوق همچنان از آن دولت بود. در دوره قاجار، این اتحاد هرگز ثبات و انسجام عصر صفویه را نداشت و همواره با تزلزل و اضطراب همراه بود.

امنیت نسبی‌ای که در سال‌های آغازین حکومت قاجار پدید آمد، با تجدید حیات زندگی شهری، بازرگانی و اداری همراه شد و محیط لازم را برای فعالیت‌های علماء فراهم کرد. در این دوره، جنبه حکومتی تجدید حیات ملی تا حدودی بر جنبه مذهبی آن غلبه داشت. با این حال، تا نیمه دوم قرن نوزدهم، آنچه میان حکومت و علماء مشاهده می‌شود، بیش از هر چیز مجموعه‌ای از تماس‌ها و تعاملات پراکنده است. حکمرانان این تماس‌ها را معمولاً با هدف کسب مجوز و پشتوانه‌ای برای حکومت خود برقرار می‌کردند؛ در مقابل، علماء نیز با هدف تثبیت امتیازات ویژه خویش یا کاهش امتیازات و نفوذ دولت، با حکومت وارد تعامل می‌شدند.

این روابط میان دولت و علماء، از نظر اهمیت و گستره، در سراسر دوره قاجار روندی فزاینده داشت.^۱

در این میان، ملا احمد نراقی از برجسته‌ترین فقهای مکتب اصولی است که بررسی سیره و اندیشه وی می‌تواند ابعاد پیچیده تعامل مرجعیت معنوی با حکومت وقت را روشن سازد. مسئله محوری این پژوهش، تحلیل رفتار سیاسی و دینی ملا احمد در قبال حکومت قاجار، به‌ویژه دوران فتحعلی‌شاه، است. از یک سو، نراقی مبدع یکی از منسجم‌ترین تحریرهای نظریه ولایت فقیه در کتاب عوائد الایام است که مشروعیت سیاسی را متعلق به فقیه جامع‌الشرایط می‌داند. از سوی دیگر، وی در سیره عملی خود، رفتارهایی چون پذیرش درخواست شاه در نگارش رساله عملیه وسیله النجاة، ستایش از شاه در برخی آثار اخلاقی عمومی و همراهی مجاهدانه در جنگ‌های ایران و روس را ثبت کرده است. این مقاله به دنبال پاسخ این پرسش است که: «چگونه می‌توان میان نظریه حصر مشروعیت در فقیه عادل و کشگری تعاملی نراقی با نهاد سلطنت قاجار سازگاری برقرار کرد؟»

۲. زندگی‌نامه و جایگاه علمی و معنوی ملا احمد نراقی

ملا احمد نراقی، فرزند حاج ملا مهدی نراقی، در سال ۱۱۸۵ قمری، برابر با ۱۱۵۰ شمسی، در نراق دیده به جهان گشود و در فضای یک خاندان علمی و دینی پرورش یافت. او از برجسته‌ترین فقیهان و مجتهدان شیعه در قرن سیزدهم هجری به شمار می‌آید و در علوم گوناگونی چون فقه، اصول، حدیث، رجال، ادبیات، شعر، نجوم، ریاضیات و دیگر علوم عقلی و نقلی تبحر داشت. جایگاه علمی او تا بدان‌جا بود که شیخ مرتضی انصاری، از برجسته‌ترین فقیهان شیعه، از شاگردان او محسوب می‌شد. صاحب روضات الجنات در وصف مقام علمی و ادبی نراقی می‌نویسد: «او دریایی مواج، بحری متلاطم، استادی ماهر، استوانه اکابر، ادیبی شاعر و فقیهی برازنده، از بزرگان دین و عظمای مجتهدین به شمار

می‌آمد؛ از دانش پُر، و از کودکی صدفی مملو از دُر بود.^۲ این جامعیت علمی و ادبی سبب شد که او در کنار مرجعیت فقهی، منزلتی ممتاز در میان اهل معرفت و طالبان سلوک نیز بیابد. زرین کوب نیز با اشاره به همین ویژگی، ملا احمد را از جمله فقهایی می‌داند که با وجود شهرت در فقه و اجتهاد، به سبب برخی عوالم معنوی و ذوقی، نزد طالبان عرفان نیز ارج و احترام فراوان داشتند؛ از این رو، احوال او را از حیث جمع میان فقاہت و مشرب عرفانی، یادآور احوال ملا محسن فیض در عصر صفوی می‌شمارد.^۳ او دیوان شعری نیز از خود بر جای گذاشته و مثنویاتش با عنوان طاق‌دیس شهرت یافته است؛ اثری که به سبک و شیوه مثنوی مولوی سروده شده و مجموعه‌ای از قصه‌ها، تمثیل‌ها و آموزه‌های اخلاقی و تربیتی است که با نظمی شیوا بیان شده‌اند و وی در آن‌ها از تخلص «صفایی» استفاده می‌کرد.^۴

جامعیت علمی نراقی در تألیفات متنوع او آشکار است. در علم اصول، کتاب‌هایی همچون منهاج الاصول در دو جلد، شرح تجرید الاصول در شش جلد، عین الاصول و مفتاح الاصول به او نسبت داده شده است؛ همچنین او سیف الامة را در رفع شبهات یک کشیش مسیحی درباره دین اسلام تألیف کرد. در حوزه فقه، عوائد الایام را در قواعد کلیه فقهیه نگاشت و در حوزه اخلاق، معراج السعادة را پدید آورد که اصل آن بر مبنای کتاب اخلاقی پدرش، جامع السعادات، شکل گرفته است.^۵ در واقع، یکی از ویژگی‌های بارز او در پدید آوردن این آثار ارزنده، پیروی و متابعت از پدر بود؛ زیرا با تلاش او، تصانیف پدرش به دنیای علمی معرفی شد. او علاوه بر معراج السعادة، کتاب‌های مستند الشیعه و خزائن را به ترتیب در تکمیل معتمد الشیعه و مشکلات العلوم پدر نوشت و همچنین بسیاری از آثار مرحوم پدر را شرح نمود و بدین وسیله، همواره نام و یاد او را زنده نگه داشت و به ادعای

۲- ملا احمد نراقی؛ معراج السعادة، ص ۱۶

۳- عبدالحسین زرین کوب؛ دنباله جست‌وجو در تصوف ایران، ص ۳۱۴

۴- ملا احمد نراقی؛ معراج السعادة، صص ۱۷-۱۸

۵- محمد بن سلیمان تنکابنی؛ قصص العلماء، صص ۱۲۹-۱۳۰

بسیاری، او باعث شهرت پدر گردید.^۶

در واقع، نخستین استاد او پدرش، ملا مهدی نراقی، از فلاسفه و فقهای برجسته شیعه در قرن دوازدهم و سیزدهم هجری قمری بود. ملا احمد بخشی از دوران تحصیل و مقدمات علوم را در محضر وی گذراند و پس از آن، برای تکمیل آموخته‌های خویش راهی عراق شد. در نجف، در درس سید مهدی بحرالعلوم و شیخ جعفر کاشف‌الغطاء حاضر شد و در کربلا نیز نزد سید میرزا مهدی شهرستانی و آقا محمدباقر وحید بهبهانی درس آموخت. سپس به نراق بازگشت. پس از وفات پدرش در سال ۱۲۰۹ قمری، ریاست علمی و دینی به او رسید و مرجعیت یافت. مردم فراوانی به او روی آوردند، تا آنجا که به پیشوای عمومی و رهبر مطاع تبدیل شد. خداوند او را رحمت کند؛ او از صالحان، پرهیزگاران، نیکان و برگزیدگان بود؛ نسبت به فقیران مهربان، پشتیبان ناتوانان و در برآوردن نیازهای مردم کوشا بود. تا آنکه در شب یکشنبه، ۲۳ ربیع‌الثانی سال ۱۲۴۵ هجری قمری، بر اثر بیماری وبا درگذشت. پیکرش را به نجف اشرف بردند و در کنار پدرش، پشت حرم مطهر، در جانب صحن شریف به خاک سپردند.^۷

بر این اساس، ملا احمد نراقی را نمی‌توان تنها یک فقیه اصولی یا مدّرس علوم دینی دانست. در شخصیت او، فقاہت با اخلاق، ادب، ذوق عرفانی و مسئولیت اجتماعی درآمیخته بود و همین امر جایگاه او را در تاریخ اندیشه شیعی ممتاز می‌کرد. بنابراین، مرجعیت او فقط به دانش و استدلال فقهی محدود نمی‌شد، بلکه اعتماد عمومی و جایگاه معنوی او را نیز دربر می‌گرفت؛ جایگاهی که در میان مردم و حتی دیوانیان و صاحبان قدرت اثرگذار بود و پشتوانه مهمی برای هدایت جامعه، حمایت از محرومان و نظارت بر رفتار حاکمان به شمار می‌آمد.

۳. اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران در زمان ملا احمد نراقی

مرحوم نراقی در عهد قاجاریه و در دوران پادشاهی فتح‌علی شاه قاجار می‌زیست.

۶- ملا احمد نراقی؛ معراج السعادة، ص ۱۷

۷- ملا احمد نراقی؛ مثنوی طاق‌دیس، ص ۸-۹



ملا احمد نراقی

فتحعلی شاه در سال ۱۲۱۲ ق به تخت نشست و ۳۸ سال پادشاه ایران بود. او که جانشین عموی خود، آغامحمدخان، شده بود، در زمان مرگ مؤسس قاجاریه در شیراز حضور داشت. از آنجا به سمت تهران حرکت کرد و موفق شد با شکست دیگر مدعیان سلطنت، نظیر صادق خان شقاقی، علیقلی خان، برادر آغامحمدخان، و محمدخان زند، بر اریکه سلطنت تکیه بزنند. وی سپس

عباس میرزا، فرزند خود، را به ولیعهدی برگزید و توانست تا ۱۲۱۸ ق بر همه فتنه‌های داخلی غلبه کند. ایران در عصر فتحعلی شاه گرفتار مداخلات و تجاوزات روسیه و رقابت قدرت‌های بزرگ بود. عمده دوران زمامداری فتحعلی شاه تحت تأثیر دو دوره جنگ با روس‌ها سپری شد.^۸ ارتش تزار روسیه با تجهیزات مدرن، مناطق وسیعی از قفقاز و شمال ایران را اشغال کرد. تعدی به نوامیس مسلمانان، تخریب مساجد و رفتار ستمگرانه نیروهای روس با شیعیان قفقاز، موجی از خشم و انزجار عمومی را در ایران پدید آورد. حکومت قاجار به دلیل ضعف ساختاری، ناتوانی در سازمان‌دهی ارتش مدرن و کمبود منابع مالی، خود را در آستانه سقوط یا از دست دادن بخش‌های وسیعی از قلمرو خود می‌دید. در چنین بستر بحرانی، نهاد سلطنت برای بسیج توده‌ها و مقابله با ارتش متجاوز روس، هیچ راهی جز توسل به نهاد مرجعیت دینی و دریافت فتاوی جهاد نداشت.

۴. سیاست مذهبی فتحعلی شاه و رابطه او با علماء

صفویان با تکیه بر نسبت خود با ائمه (ع) و ادعای نیابت آنان، از پشتوانه‌ای دینی برای اقتدار سیاسی برخوردار بودند؛ اما قاجارها چنین سرمایه‌ای نداشتند.

۸- موسی فقیه حقانی و موسی نجفی؛ تاریخ تحولات سیاسی ایران، صص ۱۰۷-۱۰۶

از این رو، فتحعلی شاه برای جبران این خلأ و جلب حمایت روحانیون، سیاست مذهبی ویژه‌ای در پیش گرفت تا پایه‌های مشروعیت سلطنت خود را استوار کند. با این هدف، او به شرکت روحانیان در امور دولت رضایت داد یا حتی خواهان دخالت آنان بود؛ اما در عین حال، با این سیاست‌ها، نفوذ قابل اطمینانی هم در میان آنان به دست آورد.^۹ به این ترتیب، وی می‌توانست با مهار ظرفیت‌های اعتراضی نهاد مذهب، از بروز قیام‌های احتمالی یا مخالفت‌های سیاسی علیه حکومت پیشگیری کند.

شاه برای تحقق این هدف، مجموعه‌ای از سیاست‌ها و اقدامات را در دستور کار خود قرار داد که اهم آن‌ها عبارت‌اند از:

۴-۱. عمران دینی و تکریم بقاع متبرکه

فتحعلی شاه از همان آغاز حکومت، با تزئین و تعمیر حرم‌ها و ساخت مساجد، در پی تثبیت وجهه خود به عنوان پادشاهی دیندار بود.^{۱۰} او به تعمیر و توسعه اماکن متبرک در شهرهای مختلف، از جمله عتبات عراق، قم و شیراز، پرداخت. در این راستا، شاه صد هزار تومان زر خالص برای تذهیب و زراندود کردن گنبد و بقعه حضرت معصومه (س) در قم اختصاص داد و دری از زر ناب بر ضریح مبارک آن حضرت نصب کرد.^{۱۱}

همچنین، شاه به بهبود وضعیت بقعه حضرت عبدالعظیم (ع) و امامزاده سید حمزه (ع) اهتمام ویژه‌ای داشت و پیوسته به زیارت آن‌ها می‌رفت. وی در ادامه، کمک‌های بسیاری به عتبات عالیات کرد؛ چنان‌که پس از شکست جعفرقلی خان زند، به پاس پیروزی، گنبد‌های کربلا و کاظمین را تعمیر نمود. از آنجا که طلاکاری گنبد حرم امام حسین (ع) در دوران آقامحمدخان سطحی بود و به سیاهی گراییده بود، فتحعلی شاه دستور داد سراسر گنبد با آجرهای طلایی زراندود شود. افزون بر

۹- حامد الگار؛ دین و دولت در ایران: نقش عالمان در دوره قاجار، ص ۱۱۳

۱۰- همان، ص ۸۸

۱۱- محمدتقی سپهر؛ نسخ‌التواریخ: سلاطین قاجاریه، ص ۱۰۴

آن، ضریح جدیدی برای حرم امام حسین (ع) فرستاد، مناره‌های حرم را مطلقاً کرد و ضریحی سیمین برای مقبره حضرت عباس (ع) ساخت. در کنار این فعالیت‌ها، او به تکمیل مسجد جامع تهران، مسجد شاه، و ساخت مسجد و مدرسه‌ای در سمنان نیز همت گماشت.^{۱۲}

۲-۴. حمایت مادی و ساخت مدارس علمی

راهبرد دیگر شاه برای جلب حمایت یا اعمال نفوذ بر علماء، اختصاص مستمر مبالغ مالی و اهدای هدایا بود؛ به گونه‌ای که برای نمونه، بخش عمده هزینه‌های تکایای سادات تهران مستقیماً توسط شاه تأمین می‌شد. همچنین، سیاست‌های حمایتی او شامل معافیت‌های مالیاتی شهرهای مذهبی، همچون قم، تأمین مالی حوزه‌های علمیه اصفهان و کاشان و ساخت مدارس علمیه بزرگی چون فیضیه برای تأمین معیشت طلاب و استمرار فعالیت‌های علمی بود.^{۱۳}

با این حال، این رویکرد سخاوتمندانه همواره به معنای هم‌سویی بی قید و شرط علماء با شاه نبود. در مواردی نیز روحانیون با اصرار بر استقلال خود، از پذیرش حمایت‌های شاه سرباز می‌زدند. سید محمدباقر شفتی از نمونه‌های بارز این استقلال‌طلبی است. زمانی که شاه در اصفهان از وی خواست تقاضایی مطرح کند، سید تنها درخواستش موقوف کردن نقاره‌خانه سلطنتی بود. همچنین، شاه با اصرار استدعا کرد در هزینه ساخت «مسجد سید» بیدآباد اصفهان مشارکت کند تا در معنویت آن مجتهد سهیم شود؛ اما سید شفتی قاطعانه این درخواست را رد کرد.^{۱۴}

۱۲- حامد الگار؛ دین و دولت در ایران: نقش عالمان در دوره قاجار، ص ۹۱

۱۳- همان، صص ۸۸-۸۹

۱۴- همان، ص ۱۱۴

۳-۴. تکریم ظاهری مراجع و تقاضای نگارش کتب دینی

گفته شده، فتحعلی شاه قاجار هرگاه به کاشان می‌رفت، با علامه نراقی در خانه‌اش یا باغ فین دیدار می‌کرد^{۱۵}. او همچنین حداقل ماهی یک‌بار به دیدار حاجی ملا محمد استرآبادی می‌رفت^{۱۶}.

علاقه شاه به جلب نظر مراجع در سفارش او برای نگارش کتب مذهبی نیز آشکار می‌شد؛ چنان‌که ملا احمد نراقی به سفارش شاه، کتاب اخلاقی پدرش را با نام «معراج السعادة» به فارسی ترجمه کرد و محمد لاهیجی نیز به خواست شاه، تفسیری بر نهج البلاغه نوشت^{۱۷}. با وجود این تکریم‌های ظاهری، رابطه شاه و علماء همواره با نوعی تنش و موازنه قدرت همراه بود. در کتاب قصص العلماء آمده است که ملا احمد نراقی در کاشان، حاکمی ظالم را از کار برکنار کرد؛ شاه که این اقدام را دخالت در امور سلطنت می‌دید، نراقی را احضار و سرزنش کرد؛ اما ملا احمد بی‌آنکه اظهار ندامت کند، با چشمانی اشک‌بار رو به درگاه الهی کرد و گفت: «خدایا، این سلطان، حاکمی ظالم بر مردم گماشت و من رفع ستم کردم، اکنون او بر من متغیر گشته است.» چون نراقی خواست نفرین کند، شاه هراسان عذرخواهی کرد و حاکم جدیدی به کاشان فرستاد^{۱۸}.

حکایت مشابهی درباره شیخ جعفر نجفی نقل شده است؛ هنگامی که وی برای توزیع وجوهات به تهران آمد، شاه که از او کدورتی داشت، اظهار داشت مایل به دیدار شیخ نیست. نوکران و درباریان، علی‌رغم تمایل شاه، وی را با احترام به دربار راه دادند؛ اما فتحعلی شاه، به محض شنیدن صدای «یا الله» شیخ، بی‌اختیار و از روی هیبت معنوی وی، به استقبال او شتافت و بدین‌گونه تفوق معنوی عالم بر اراده سلطان به اثبات رسید^{۱۹}.

۱۵- محمدصادق مزینانی؛ اندیشه‌های سیاسی محقق نراقی، ص ۳۹

۱۶- حامد الگار؛ دین و دولت در ایران: نقش عالمان در دوره قاجار، ص ۹۵

۱۷- همان، ص ۱۱۴

۱۸- محمد بن سلیمان تنکابنی؛ قصص العلماء، ص ۱۳۰

۱۹- حامد الگار؛ دین و دولت در ایران: نقش عالمان در دوره قاجار، ص ۱۰۶

۴-۴. تفویض مناصب به علماء

فتحعلی شاه افزون بر بخشندگی‌های مالی، با انتصاب شیخ الاسلام‌ها و امام‌جمعه‌ها و ترغیب علماء به سکونت در نقاط مختلف، می‌کوشید پیوند دولت و نهاد دین را مستحکم کند. وی افرادی چون محسن بن ابی‌الحسن جزایری را در شوشتر، ملا عبدالاحد کزازی را در کرمانشاه و میرزا لطفعلی مجتهد را به‌عنوان امام‌جمعه تبریز منصوب کرد^{۲۰}. این انتصاب‌ها به شاه اجازه می‌داد تا شبکه‌ای از علمای هم‌سو را در ساختار حکومتی خود سازمان‌دهی کند.



فتحعلی شاه قاجار

۵. حق حاکمیت و ولایت فقیه در اندیشه ملا احمد نراقی

یکی از شاخصه‌های بارز ملا احمد نراقی، طرح نظریه «ولایت فقیه» در کتاب عوائدالایام است؛ نظریه‌ای که اگرچه پیش از او در کتب فقهی به‌طور پراکنده وجود داشت، اما او آن را به شیوه‌ای مستدل و منسجم تبیین کرده است. کتاب

عوائدالایام مشتمل بر هشتاد و هشت موضوع یا «عائده» است که بیشتر آن‌ها در زمینه قواعد فقهی نگاشته شده‌اند. از آنجا که در زمان ملا احمد نراقی، قواعد فقهی هنوز مرز مشخصی از علم اصول نداشت، وی در مقدمه کتاب ذکر می‌کند که این اثر را برای تجدید حافظه و ثبت یافته‌های فقهی خود در گذر زمان نگاشته است؛ از این رو، نام عوائدالایام را برای آن برگزیده است. نراقی در عائده پنجاه و چهارم، نخستین بحث مفصل، مستقل و منسجم را درباره ولایت فقیه ارائه کرده و به تصریح، وظایف سیاسی فقیه را بیان می‌کند. وی حکومت حقّه در دوران غیبت را بر عهده فقیه عادل و جامع الشرایط می‌داند.^{۲۱}

نراقی در بحث نظری خود پیرامون حق حکومت، حدود مسئولیت آن و صفات فرمانروای شایسته، در نامشروع دانستن حکومتی جز حکومت فقیهان عادل و شایسته درنگ نمی‌کند. از نظر او، هیچ‌کس بر دیگری ولایت ندارد، مگر آنکه از جانب خداوند، پیامبر (ص) یا یکی از اوصیای ایشان، در موردی بر دیگری ولایت یابد. از دیدگاه او، فقیهان در روزگار غیبت امام دوازدهم (عج)، فرمانروایان و نایبان امام‌اند. نراقی برای اثبات این مدعا به نوزده حدیث استناد می‌کند و بر پایه آن‌ها، فقیهان را تنها فرمانروایان شایسته جامعه اسلامی می‌داند.

یکی از روایت‌هایی که نراقی به آن استناد می‌کند، حدیثی منقول از امام حسین (ع) است که می‌فرماید: «مجاری الامور و الاحکام علی ایدی العلماء بالله، الأئمة علی حلاله و حرامه»؛ یعنی جریان امور و احکام به دست عالمانی سپرده می‌شود که امین در اموری هستند که خداوند حلال یا حرام اعلام کرده است. نراقی سپس بحث خود را این‌گونه پیش می‌گیرد: حوزه ولایت فقیهان به گستردگی حوزه قدرت، اختیار و ولایت پیامبر (ص) و امام (ع) است، مگر آنکه دلیلی روشن، موردی را از اختیار فقیه مستثنا سازد.^{۲۲} بر این مبنا، نراقی فقیهان را نه در لباس ساده مسئله‌گویان یا نصیحت‌پردازان موافق، بلکه در چهره صاحبان اصلی قدرت

۲۱- عظیم ایزدی اودلو و بهنام بهاری اودلو؛ «نظریه حاکمیت سیاسی ولی فقیه در اندیشه فقهی ملا احمد نراقی»

۲۲- عبدالهادی حائری؛ نخستین رویارویی‌های اندیشه‌گران ایران با دورویه تمدن بورژوازی غرب، ص ۳۳۷

می بیند^{۲۳}.

همچنین، وی در معراج السعادة می نویسد: «عادل واقعی واجب است که حکیمی باشد دانا به قواعد شریعت الهیه و عالم به نوامیس نبویه.^{۲۴}» بر اساس این عبارت، عدالت حاکم تنها به پرهیز از ظلم یا رعایت انصاف در رفتار محدود نمی شود، بلکه نیازمند حکمت، آگاهی از قواعد شریعت الهی و شناخت نوامیس نبوی است. در واقع، نراقی اقامه عدل در جامعه را وابسته به قانون الهی می داند و از آنجا که فقیه عادل از دانش شریعت و احکام آن برخوردار است، وی را واجد صلاحیت اصلی برای هدایت و حاکمیت سیاسی جامعه در عصر غیبت می شمارد.



کتاب عوائد الایام کتاب معراج السعادة

نراقی افزون بر تبیین حق حاکمیت فقیهان، بر استقلال آنان از سلاطین نیز تأکید می کند. وی حدیثی از پیامبر (ص) نقل می کند که بر اساس آن، فقیهان امنای پیامبران اند تا زمانی که به شاهان نگروند؛ اما اگر چنان کردند، باید به خاطر دینتان

۲۳-عظیم ایزدی اودلو و بهنام بهاری اودلو؛ «نظریه حاکمیت سیاسی ولی فقیه در اندیشه فقهی ملا احمد نراقی»

۲۴-ملا احمد نراقی؛ معراج السعادة، ص ۸۰

از آنان بهره‌یزید^{۲۵}. این روایت نشان می‌دهد که فقیه در منظومه فکری نراقی نباید در قدرت سلطانی ادغام شود یا استقلال دینی و جایگاه شرعی خود را از دست بدهد؛ زیرا پیوند با سلاطین می‌تواند امانت‌داری دینی او را در معرض آسیب قرار دهد.

بر پایه این مبانی، نراقی در سطح نظری، حاکمیت غیر فقیه عادل را فاقد مشروعیت اصیل الهی می‌داند؛ زیرا حق ولایت و اداره جامعه در عصر غیبت به فقیه جامع الشرایط تعلق دارد.

۶. شواهد همراهی و حمایت ملا احمد نراقی از فتح‌علی‌شاه

برخی پژوهشگران بر این باورند که نراقی خود نه تنها با دولت قاجار رفتاری دوستانه داشت، بلکه با برخی استدلال‌ها، مشروعیت حکومت پادشاهی را نیز تا حدودی تأیید کرده بود^{۲۶}. آنان برای اثبات مدعای خود به شواهد زیر استناد کرده‌اند:

۱-۶. تألیف معراج السعادة به درخواست شاه

یکی از مهم‌ترین نمونه‌های این همراهی، تألیف کتاب معراج السعادة به درخواست فتح‌علی‌شاه است. چنان‌که نراقی در مقدمه کتاب یادآور می‌شود، این اثر که ترجمه و بازپرداختی از کتاب جامع السعادات پدرش، ملا مهدی نراقی، است، به درخواست شاه نگاشته شده است؛ البته با اصلاحات و اضافات، برای آنکه بتواند مورد استفاده عموم واقع گردد^{۲۷}. نراقی در مقدمه معراج السعادة، فتح‌علی‌شاه را با القابی چون «پادشاه جم‌جاه»، «ملائک‌سپاه»، «گردون‌بارگاه»، «خدایو زمان»، «قبله سلاطین جهان»، «سرور خواقین دوران»، «بانی مبانی دین مبین» و «مروج

۲۵- عبدالهادی حائری؛ نخستین رویارویی‌های اندیشه‌گران ایران با دو رویه تمدن بورژوازی غرب، ص ۳۳۸

۲۶- همان، ص ۳۳۲

۲۷- ملا احمد نراقی؛ معراج السعادة، ص ۲۸

شریعت سید المرسلین» خطاب می‌کند.^{۲۸}

معراج السعادة اثری در اخلاق عملی و تهذیب نفس است که ملا احمد نراقی در آن، با بهره‌گیری از آیات قرآن، احادیث، اشعار، حکایات و اقوال حکما، راه کسب فضایل و درمان رذایل اخلاقی را تبیین می‌کند. این کتاب بر شناخت نفس، تعدیل قوای انسانی، اصلاح صفات ناپسند، پرورش ملکات نیک و آداب باطنی عبادات تمرکز دارد. نشر روان و موعظه‌آمیز اثر و خطاب‌های مستقیم مؤلف به نفس انسانی، آن را به کتابی تربیتی و اثرگذار در سنت اخلاق اسلامی تبدیل کرده است. از این رو، هنگامی که نراقی در مقدمه چنین اثر اخلاقی و دینی‌ای، فتح‌علی شاه را با عنوان‌هایی چون «بانی مبانی دین مبین» و «مروج شریعت سید المرسلین» می‌ستاید، برخی این تعابیر را نشانه‌ای از آن می‌دانند که وی برای شاه جایگاه والایی قائل بوده و او را حامی دین و شریعت معرفی کرده است.

۲-۶. نراقی در جایگاه مرجع دینی فتح‌علی شاه

فتح‌علی شاه در فروع مسائل دینی از ملا احمد نراقی تقلید می‌کرد و از او خواست رساله‌ای ویژه تألیف کند که وظایف شرعی او را دربرگیرد. نراقی نیز در اجابت این درخواست، کتاب وسیلة النجاة را در دو مجلد تألیف و به فتح‌علی شاه اهداء کرد. مجلد نخست این کتاب مشتمل بر مسائل طهارت، نماز، روزه، زکات، خمس، حج و جهاد است. نراقی در مقدمه آن می‌نویسد: «و چون این کتاب مستطاب، حسب‌الاشارة لازم‌البشارة اعلی‌حضرت... المجاهد فی سبیل‌الله، خدیو دین‌دار، شهریار معدلت شعارالسلطان فتح‌علی شاه قاجار... سمت تألیف پذیرفت، امید که ثواب آن به روزگار فرخنده‌آثار همایونش عاید گردد.»^{۲۹}

انتخاب شاه نراقی را به‌عنوان مرجع تقلید خود، و مراجعه او در امور شرعی به این فقیه، از یک‌سو به معنای پذیرش مرجعیت علمی و فقهی ملا احمد از سوی پادشاه بود و از سوی دیگر، تألیف رساله عملیه برای پادشاه، وی را در جایگاه

۲۸- همان، ص ۱۰

۲۹- ملا احمد نراقی؛ مثنوی طاق‌دیس، ص ۱۵

مرجعی قرار می داد که وظایف شرعی حاکم را تعیین می کند. افزون بر این، اهدای وسیله النجاة به شاه و دعای مؤلف برای «روزگار فرخنده آثار همایون» او، حکایت از پیوندی نزدیک و صمیمانه میان فقیه و شاه داشت.

۳-۶. پذیرش تولیت مدرسه کاشان و نظارت بر موقوفات آن

از دیگر شواهد ارتباط نزدیک نراقی با فتحعلی شاه، پذیرش تولیت مدرسه ای بود که به فرمان شاه در کاشان ساخته شد. بر اثر ویرانی های زلزله سال ۱۱۹۲ ق، کلیه بناهای سه باب مدرسه قدیمی طلبه نشین شهر کاشان به کلی ویران شده بود و ادامه تحصیل، تدریس و سکونت طلاب حوزه علمیه با دشواری جدی روبه رو شده بود. در چنین شرایطی، شاه به ساختن مدرسه ای بزرگ و مجلل در وسط بازار شهر کاشان برای تحصیل، تدریس و سکونت طلاب اقدام کرد. پس از اتمام بنای مدرسه در سال ۱۲۲۵ ق، شاه به کاشان آمد و تولیت مدرسه را، به همراه مقدار قابل توجهی از رقبات، املاک و مستغلات دولتی که برای تأمین هزینه های مدرسه و ضروریات طلاب وقف شده بود، طبق وقف نامه ای معتبر به حاج ملا احمد و سپس به اولاد و اعقاب او واگذار نمود.^{۳۰}

۴-۶. صدور فتوای جهاد در جنگ های ایران و روس

یکی دیگر از عرصه های مهم همراهی نراقی با دولت قاجار، جنگ های ایران و روس و صدور فتوای جهاد بود. در ایران، مردم غالباً حکومت ها را از خود بیگانه می دانستند و دفاع از کشور را وظیفه حکومت تلقی می کردند، نه وظیفه مستقیم خود. در دوره قاجار نیز بسیاری از مردم، دفاع در برابر روسیه را صرفاً وظیفه قاجارها می دانستند. از این رو، برای جلب حمایت معنوی، نظامی و مالی مردم از دولت قاجار در این نبردها، صدور فتوای علماء و شرعی جلوه دادن جنگ ضرورت داشت. این فتواها در پی آن بود که نگاه مردم را از درگیری میان قاجارها

و روس‌ها به جهاد فی سبیل‌الله و جنگ اسلام و کفر تغییر دهد^{۳۱}. در این میان، شیخ جعفر نجفی، آقاسیدعلی اصفهانی، میرزای ابوالقاسم گیلانی، ملا احمد نراقی، میرمحمدحسین امام‌جمعه اصفهان و بسیاری دیگر از علماء، فتوای جهاد صادر کردند یا رساله‌هایی درباره شرایط و وظایف جهاد نوشتند. مجموعه این فتواها و رساله‌ها به تبریز فرستاده شد و میرزایزنگ، به دستور عباس میرزا، آن‌ها را در یک مجلد با عنوان رساله جهادیه گرد آورد^{۳۲}. علماء با صدور این فتواها، به فتحعلی‌شاه اجازه دادند برای دفاع از کیان اسلامی اقدام به جهاد کنند^{۳۳}.

حضور نام ملا احمد نراقی در میان فقیهان صادرکننده فتوای جهاد، نشان‌دهنده نقش فعال او در پشتیبانی فقهی و شرعی از دولت قاجار در حساس‌ترین برهه تاریخی آن بود؛ همراهی‌ای که در بسیج افکار عمومی به سود حکومت قاجار نقش داشت و جنگ ایران و روس را در چارچوب جهاد دینی بازنمایی می‌کرد. آنچه از مجموع این شواهد برمی‌آید، تصویری از همراهی گسترده و چندلایه میان ملا احمد نراقی و فتحعلی‌شاه است. نراقی در عرصه علمی، کتابی در اخلاق و سلوک را به درخواست شاه ترجمه و بازپرداخت کرد؛ در عرصه فقهی، رساله عملیه شاه را تألیف کرد و او را از مقلدان خود قرار داد؛ در عرصه اجتماعی و دینی، تولید مدرسه ساخته‌شده توسط شاه را پذیرفت و امور موقوفات آن را در دست گرفت؛ و در عرصه سیاسی و نظامی نیز با صدور فتوای جهاد، از دولت قاجار در جنگ با روسیه پشتیبانی کرد. گستردگی و استمرار این همکاری‌ها در عرصه‌های گوناگون، زمینه این برداشت را فراهم آورده است که نراقی از نزدیک‌ترین و مؤثرترین پشتیبانان فقهی و معنوی فتحعلی‌شاه بوده و عملاً با حکومت قاجار همراهی و همکاری داشته است.

۳۱- جعفر آقازاده؛ «تحلیلی بر نقش روحانیون شیعه در دوره دوم جنگ‌های ایران و روس»

۳۲- حامد الگار؛ دین و دولت در ایران: نقش عالمان در دوره قاجار، ص ۱۳۸

۳۳- جعفر آقازاده؛ «تحلیلی بر نقش روحانیون شیعه در دوره دوم جنگ‌های ایران و روس»

۷. تحلیل رابطه نراقی با حکومت قاجار

در نگاه نخست، ممکن است چنین به نظر برسد که میان دو موضع نظری و عملی نراقی نوعی ناسازگاری وجود دارد: از یک سو، وی در عرصه نظر، ولایت فقیه را تنها صورت مشروع حکومت می‌داند و از سوی دیگر، در عرصه عمل، با سلطنت قاجار وارد تعامل می‌شود و حتی به ستایش شاه می‌پردازد. اگرچه ظاهر برخی از عبارات نراقی در مقدمه آثارش ممکن است این تصور را پدید آورد که او شاه را حاکمی عادل و مشروع می‌دانسته است، اما این برداشت با مبانی ولایت فقیه در اندیشه نراقی و حتی با محتوای همان آثار هماهنگ نیست. از باب نمونه، وی در معراج السعادة، در بحث عدالت، برای بازشناسی عادل از ظالم، ویژگی‌هایی را آورده که به هیچ‌روی بر مثل فتح‌علی شاه برابری نمی‌کند؛ همچنین مفهومی که برای عدالت یادآور شده و ویژگی‌هایی که برای حاکم شایسته آورده، هرگز بر او منطبق نیست^{۳۴}. از این رو، نمی‌توان نراقی را در شمار فقیهانی دانست که برای توجیه قدرت سیاسی، از مبانی فقهی و اصول اخلاقی خود دست کشیده‌اند.

در تبیین این ستایش‌ها و چرایی تعامل او با دستگاه قدرت، چند نکته قابل توجه است: بخشی از این تعابیر، در فضای ادبی و دیباچه‌نویسی عصر صفوی و قاجار، امری رایج بوده و همواره بار دقیق کلامی یا فقهی نداشته است. همچنین، آثاری مانند «معراج السعادة» و «وسيلة النجاة»، به درخواست شاه و با هدف آشنا کردن حاکم با اخلاق اسلامی و احکام شریعت نوشته شده بودند. پس طبیعی است که اگر نراقی یا دیگر عالمان، رویه معمول را، که ستایش شاه در مقدمه کتاب‌ها بوده است، مراعات نمی‌کردند، اطرافیان شاه آن را نوعی بی‌احترامی تلقی کرده و نمی‌گذاشتند کتاب در دسترس شاه قرار گیرد.

علاوه بر این، برخی بر این باورند که این ستایش‌ها جنبه‌ای سیاسی و مصلحت‌اندیشانه و یا هدایت غیرمستقیم داشته است؛ چراکه حفظ تشیع و مهار کردن پادشاهان ستمگر جز با ردیف کردن چنین القاب و اوصافی میسر نبود. همچنین این احتمال وجود دارد که وراقان که کار نسخه‌نویسی کتاب‌ها را بر

عهده داشته‌اند، همیشه این القاب و عناوین از پیش‌آماده را در مقدمه کتاب‌ها یا صدر نامه‌ها می‌آورده‌اند. از این‌رو، در بسیاری از مقدمه‌ها و نامه‌ها، القاب و عناوین یکسان‌اند^{۳۵}. مسئله دیگری که در این زمینه باید مورد توجه قرار گیرد آن است که، همان‌گونه که پیش‌تر توضیح داده شد، فتح‌علی‌شاه برای تقویت سلطنت خود، سیاستی به‌ظاهر دینی و مذهبی اتخاذ کرده بود. در چنین فضایی، رویارویی مستقیم با حکومت نه‌تنها به سود مردم کشور نبود، بلکه می‌توانست مانع بهره‌گیری از این موقعیت برای تثبیت و تقویت تشیع در جامعه شود. با این همه، مشاهده می‌کنیم که بسیاری از علماء در عین استفاده از این فرصت، در مواقع لازم هیچ‌گاه از اصول اخلاقی و مبانی فقهی خود عدول نکردند و هر جا ضرورت ایجاب می‌کرد، به اعتراض و مخالفت برخاستند. روایت مشهور اخراج حاکم ظالم کاشان توسط نراقی نمونه‌ای بارز از این دست است که ملا احمد حتی در برابر گلایه و اعتراض شاه نیز از اقدام خود بازنگشت و اظهار ندامت و پشیمانی نکرد.

همچنین، همراهی نراقی و علمای هم‌عصر او با فتح‌علی‌شاه در جریان جنگ‌های ایران و روس را نباید به معنای تقویض ولایت یا تأیید مشروعیت سلطنت دانست؛ زیرا این تعامل صرفاً در چارچوب جهاد و دفاع از کیان اسلام صورت گرفت. مجتهدان در آن دوره، از ابزار اجرایی و نیروی نظامی برخوردار نبودند و دولت قاجار تنها نیروی نظامی موجود برای مقابله با تجاوز روسیه به شمار می‌آمد. در چنین وضعیتی، تضعیف شاه و حکومت می‌توانست به از دست رفتن سرزمین اسلامی و واگذاری آن به روسیه بیانجامد. از این‌رو، این همراهی را باید ناشی از ضرورت اجتماعی و عمل به تکلیف سیاسی در شرایط اضطرار دانست.



مدرسه سلطانی کاشان در دوره فتحعلی شاه قاجار ساخته شد

۸. نتیجه گیری

بررسی اندیشه و سیره ملا احمد نراقی نشان داد که نسبت او با فتحعلی شاه و به طور کلی با حکومت قاجار را نمی توان در قالب های ساده و دوگانه ای مانند «موافقت کامل» یا «مخالفت مطلق» توضیح داد. نراقی در موقعیتی تاریخی می زیست که از یک سو، اقتدار سنتی فقه شیعه در حال گسترش دامنه اجتماعی و سیاسی خود بود و از سوی دیگر، دولت قاجار با ضعف ساختاری، تهدیدهای خارجی، و نیاز شدید به مشروعیت و هدایت دینی مواجه بود. در چنین زمینه ای، او نه در حاشیه ای منزوی و صرفاً انتقادی باقی ماند و نه در دستگاه قدرت حل شد؛ بلکه کوشید میان استقلال فقهی، مسئولیت اخلاقی و مصلحت اجتماعی نوعی توازن برقرار کند. همین ویژگی است که رابطه او با سلطنت را به رابطه ای مشروط، هدفمند و کاملاً موقعیت مند تبدیل می کند.

از رهگذر این پژوهش روشن شد که نراقی در سطح نظری، حکومت مطلوب را از آن فقیه عادل و آگاه به شریعت می دانست و در نتیجه، سلطنت به خودی خود برای او منشأ مشروعیت نبود. با این حال، در سطح عمل، او در برابر واقعیت سیاسی عصر خویش موضعی انفعالی اتخاذ نکرد. تعامل او با فتحعلی شاه را

باید در چارچوب «کنش فقهی هدایتگر» فهم کرد؛ کنشی که هدف آن نه تأیید مبنایی سلطنت، بلکه استفاده از ظرفیت‌های موجود برای کاهش ظلم، حفظ نظم اجتماعی، تقویت دینداری عمومی، و پشتیبانی از جامعه اسلامی در شرایط بحران بود. از همین‌رو، همکاری‌های او در حوزه‌هایی چون هدایت اخلاقی شاه، حضور در متن مناسبات اجتماعی و مشارکت در دفاع از سرزمین اسلامی، بیشتر از آنکه نشانه وابستگی باشد، نشان‌دهنده نوعی مسئولیت‌پذیری فقیهانه در زمانه خود است.

در نهایت، می‌توان گفت جایگاه ملا احمد نراقی در تاریخ اندیشه سیاسی شیعه، صرفاً در طرح یکی از صورت‌بندی‌های مهم ولایت فقیه خلاصه نمی‌شود، بلکه در نحوه پیوند دادن میان مرجعیت دینی، اخلاق اجتماعی و کنش سیاسی نیز اهمیت دارد. او الگویی از مواجهه عالمانه با قدرت سیاسی ارائه می‌دهد که در آن، اصل استقلال فقهی حفظ می‌شود، اما این استقلال به انزوا نمی‌انجامد. بدین ترتیب، اندیشه و رفتار نراقی تصویری روشن از امکان «کنشگری دینی مسئولانه» در شرایط پیچیده عصر قاجار به دست می‌دهد؛ کنشگری‌ای که از یک‌سو به مبانی نظری وفادار است و از سوی دیگر، نسبت به نیازهای فوری جامعه و الزامات تاریخی بی‌اعتنا نمی‌ماند.

منابع

- آقازاده، جعفر، «تحلیلی بر نقش روحانیون شیعه در دوره دوم جنگ‌های ایران و روس»، شیعه‌شناسی، سال دوازدهم، شماره ۴۷، پائیز ۱۳۹۳، صص ۱۶۸-۱۴۳.
- الگار، حامد، دین و دولت در ایران: نقش عالمان در دوره قاجار، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران: توس، ۱۳۶۹.
- ایزدی اودلو، عظیم؛ و بهاری اودلو، بهنام، «نظریه حاکمیت سیاسی ولی فقیه در اندیشه فقهی ملا احمد نراقی»، سیاست‌پژوهی ایرانی، سال نهم، شماره ۳۳، پائیز ۱۴۰۱، صص ۲۸-۴۲.

- تنکابنی، محمد بن سلیمان، قصص العلماء، تهران: انتشارات علمیه اسلامیه، ۱۳۶۴.
- حائری، عبدالهادی، نخستین رویارویی های اندیشه گران ایران با دو رویه تمدن بورژوازی غرب، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۲.
- زرین کوب، عبدالحسین، دنباله جست و جو در تصوف ایران، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۶.
- سپهر، محمدتقی بن محمدعلی، ناسخ التواریخ: سلاطین قاجاریه، تصحیح محمدباقر بهبودی، قم: مؤسسه مطبوعاتی دینی، ۱۳۵۱.
- فقیه حقانی، موسی؛ و نجفی، موسی، تاریخ تحولات سیاسی ایران، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۴۰۰.
- مزینانی، محمدصادق، اندیشه های سیاسی محقق نراقی، قم: مرکز تحقیقات علمی مجلس خبرگان رهبری، ۱۳۸۱.
- نراقی، احمد بن محمد مهدی، مثنوی طاقدیس: به همراه منتخبی از غزلیات عالم ربانی حاج ملا احمد فاضل نراقی، تصحیح حسن نراقی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۲.
- نراقی، احمد بن محمد مهدی، معراج السعادة، تهران: هجرت، ۱۳۷۱.

از این قلم:

- «تبیین عرفانی تجربه های نزدیک به مرگ با نگاهی بر آرای امام خمینی (ره)»، پژوهشنامه متین، دوره ۲۷، شماره ۱۰۹، زمستان ۱۴۰۴.